

Analysis of Development Obstacles in Iran with a Look at the Last Two
Decades of Mohammad Reza Pahlavi's Rule (1958-1978)

Mariam Salari ¹

Received: 6 April 2024

Soheila Torabi Farsan²

Reception: 23 April 2024

Nasser Jadidi ³

Abstract :

Developmentism is a trend that entered Iran with thought, modernity, and specifically modernization. Although development is a contemporary term, the root of underdevelopment must be found in Iran's natural structure, geopolitical situation, and historical authoritarian structure. In the contemporary period, issues such as geoeconomics, security, and incentive structure (the presence or absence of the will for development) were added to them. Mohammad Reza Pahlavi made efforts for economic development in Iran in the last two decades of his rule. The main purpose of the article is to examine the issue of development from a theoretical perspective, the historical roots of the obstacles to Iran's development, and Mohammad Reza Pahlavi's actions to overcome underdevelopment. The main question is what obstacles and factors affected Mohammad Reza Pahlavi's will and actions for economic development. The result is that the historical structure and the lack of formation of efficient institutions did not advance political development in line with and in balance with economic development. Political obstruction led to a lack of appreciation for social capital and the critical wisdom of economic experts. The huge oil revenues in the last decade also failed to save the economy, which had initially relied on production, from recession. The method of the article is historical research. Its information was collected from libraries, publications, and websites and written in a descriptive and analytical manner

1 PhD student in the history of post-Islamic Iran, Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

2 Associate Professor, Department of History, Najafabad branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. (Responsible author)

3 Associate Professor, Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.488755.1131>

تجزیه و تحلیل موانع توسعه در ایران با نگاهی به دو دهه پایانی حکومت

محمد رضا پهلوی 1337-1357

مریم سالاری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۷

سهیلا ترابی فارسان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۴

ناصر جدیدی^۳

توسعه خواهی روندی است که با اندیشه، تجدد خواهی و به صورت مشخص با مدرنیزاسیون وارد ایران شد. اگر چه توسعه واژه‌ای معاصر است، ولی ریشه توسعه نیافتگی را باید در ساختار طبیعی ایران، موقعیت ژئوپولیتیک و ساختار استبداد تاریخی یافت. در دوره‌ی معاصر، مسائلی چون ژئوکونومیک، امنیت و ساختار انگیزشی (بودن یا نبودن اراده برای توسعه) بر آنها افزوده شد. محمد رضا پهلوی در دو دهه‌ی پایانی حکومت خود تلاش‌هایی را برای توسعه اقتصادی در ایران انجام داد. هدف اصلی مقاله بررسی مسئله توسعه از نظر تئوری، ریشه‌های تاریخی موانع توسعه ایران و اقدامات محمد رضا پهلوی برای غلبه بر توسعه نیافتگی می‌باشد. پرسش اصلی این است که چه موانع و عواملی اراده و عمل محمد رضا پهلوی را برای توسعه اقتصادی تحت تأثیر قرار داد. نتیجه این که ساختار تاریخی و عدم شکل‌گیری نهاد های کارآمد، توسعه سیاسی را هم‌پا و متوازن با توسعه اقتصادی پیش نبرد. انسداد سیاسی، موجب بها ندادن به سرمایه اجتماعی و خرد نقاد کارشناسان اقتصادی شد. درآمدهای بسیار زیاد نفتی در دهه پایانی نیز نتوانست اقتصادی که تکیه اصلی خود را در ابتدا بر تولید نهاده بود، از رکود نجات دهد. روش مقاله تحقیق تاریخی می باشد اطلاعات آن به صورت کتابخانه‌ای، نشریات و سایت‌ها جمع‌آوری شده و به شیوه توصیفی و تحلیلی به نگارش درآمده است.

کلید واژه‌ها: اصلاحات ارضی، انقلاب سفید، توسعه اقتصادی، محمد رضا پهلوی،

موانع تاریخی

^۱ دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران بعد از اسلام گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

^۲ دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

^۳ دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

یکی از دغدغه‌های مهم همه‌ی ایران دوستان در دوره‌ی معاصر مسئله توسعه می‌باشد. گام‌های عینی و عملیاتی برای آغاز مسیر توسعه با سؤالات عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه از ژوبر فرانسوی نماینده‌ی ناپلئون پس از شکست ایران در جنگ‌های ایران و روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی شکل گرفت. او به دنبال دلیل برتری غرب و علت ناتوانی‌های ایرانیان می‌گشت. در پی لزوم دست یافتن به پیشرفت‌های علمی و فنی، باب مراودات با غرب نیز باز شد. در تبیین موانع توسعه ناگزیر به بررسی پیشینه تاریخی مسئله باید توجه داشت. عوامل بنیادی چون اقلیم، ساختار نهادی، و فرهنگ در این ارتباط بیش از هر عامل دیگر مورد توجه قرار می‌گیرند. برای گام برداشتن در مسیر توسعه، یک حداقل مساعدت‌های محیطی و جغرافیایی و پویایی فرهنگی همراه با عقلانیت شرط لازم است. ساختار نهاد قدرت نیز مشمول همین ویژگی‌ها می‌شود. ساختار نهادهای اجتماعی نیز بسیار مهم هستند. این نهادها در بعضی حوزه‌ها با فرهنگ همپوشانی دارد و در مواردی هم مجزا از فرهنگ عمل می‌کنند.

در ابتدای راه، تعریف‌های مختلفی از مفهوم توسعه ارائه شده که همه تا حدودی به زاویه دید پژوهشگران و اندیشمندان باز می‌گردد. یکی از مسائل مهم در پرداختن به مسئله توسعه، بررسی موانع و علل توسعه نیافتگی در این راه است. در این زمینه هم نظریات مختلفی ابراز شده و مسائل تاریخی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به عنوان عوامل توسعه نیافتگی مورد توجه قرار گرفته است. محمدرضا پهلوی در دو دهه‌ی پایانی حکومت خود بر آن شد تا تلاش‌هایی را برای توسعه ایران به سامان رساند. اصلاحات ارضی و آغاز نوسازی اقتصاد ایران و تلاش‌هایی برای صنعتی‌سازی ایران از جمله این اقدامات به شمار می‌آید.

سوال اصلی پژوهش حاضر آن است که: محمدرضا پهلوی با چه موانعی برای توسعه اقتصادی ایران مواجه بود و برای غلبه بر آنها چه اقداماتی انجام داد؟ برای رسیدن به هدف اصلی پژوهش که همانا بررسی موانع توسعه و تلاش‌های محمدرضا پهلوی برای توسعه اقتصادی ایران است، می‌توان برخی سؤالات فرعی را هم در نظر گرفت؛ از جمله: مفهوم توسعه از نگاه صاحب‌نظران و اندیشمندان چیست؟ توسعه در ایران با چه موانعی مواجه بوده است؟ محمدرضا پهلوی چه اقداماتی برای توسعه اقتصادی ایران انجام داد؟ فرضیه اصلی نوشتار نیز عبارت

است از: عوامل تاریخی، سیاسی، اجتماعی را می‌توان از موانع توسعه در ایران برشمرد که محمدرضا پهلوی سعی داشت تا با غلبه بر این موانع توسعه اقتصادی ایران را رقم زند. فرضیه‌های فرعی هم در پاسخ به سؤالات فرعی مطرح می‌شود که می‌توان آنها را چنین برشمرد: فرضیه اول: هر یک از صاحب نظران و اندیشمندان بسته به پایگاه اجتماعی و مطالعاتی خود توسعه را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند و هیچ قطعیتی در این زمینه وجود ندارد. فرضیه دوم: اقلیم ایران و مسائل جغرافیایی، حاکمیت دیرپای استبداد، مسائل فرهنگی و اقتصادی و نقش نیروهای خارجی از عوامل مهم توسعه نیافتگی در ایران به حساب می‌آیند. فرضیه سوم: محمدرضا پهلوی قصد داشت با انجام اقداماتی همچون اصلاحات ارضی، احداث جاده و خط آهن، توسعه بندرها و فرودگاه‌ها و احداث کارخانه‌های صنعتی بر موانع تاریخی توسعه ایران غلبه کند.

در زمینه پیشینه باید گفت پژوهش‌ها و تحقیقات ارزنده‌ای پیرامون امر توسعه صورت گرفته است که می‌توان اطلاعات و آگاهی‌های سودمندی از آنان بدست آورد. اما در مورد موضوع مورد نظر مقاله با توجه به محورهای ذکر شده کار مستقل و متمرکز صورت نگرفته است. در معرفی برخی از منابع می‌توان از پیروز، ۱۳۷۰ با مقاله «موانع توسعه در ایران» نام برد. این مقاله ساختار جامعه ایران و الگوی تکرار شونده مناسبات اقتصادی و اجتماعی آن را تا قبل از دولت مدرن نشان می‌دهد. صادقی، سعیدی ۱۳۹۳ با مقاله «شناسایی و رتبه بندی عوامل موثر بر توسعه نیافتگی اقتصاد ایران...» از میان عوامل پنج گانه موثر بر توسعه نیافتگی اقتصاد عامل مدیریتی را موثر تر می‌داند و معتقد است شاخص‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و مالی در اولویت‌های بعدی قرار دارند. مورد دیگر جلالی‌پور، ۱۳۸۹ با کتاب «ایران جامعه کژ مدرن» در عین نشان دادن اینکه جامعه ایران مدرن است نمونه‌هایی از بدقوارگی جامعه را نمایان می‌سازد، به توانایی‌های آن برای بهبود اشاره دارد. منبع فوق با دیدی جامعه‌شناسانه به آسیب‌ها و کژی‌ها از منظر توسعه در جامعه اشاره دارد. مقاله دیگر صالحی، پسران ۱۳۸۸ تحولات اقتصاد ایران در طی قرن بیستم را از منظر نقشی که در اقتصاد جهانی دارد، مورد بررسی قرار داده است. اما تمرکز مقاله حاضر بر توسعه اقتصادی و موانع پیش روی آن، در دو دهه پایانی حکومت محمد رضا پهلوی است؛ در عین حال تأثیرات عوامل تاریخی داخلی و متغیرهای ناشی از شرایط جهانی مد نظر قرار گرفته شده است.

مقاله حاضر از جمله تحقیقات نظری می‌باشد که با رهیافت تاریخی نوشته شده است. روش تحقیقی تاریخی راهگشای مسائل مطروحه در آن است و اطلاعات مربوط به نوشتار به صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. در نگارش متن مقاله شیوه توصیفی، تحلیلی مدنظر می‌باشد. ابتدا چشم‌اندازی از مسئله بیان شده و تحلیل و تجزیه موضوع هم از نظر دور نمانده است. در پاسخ به سؤالات فرعی سه عنوان: مفهوم توسعه در نگاه نظریه‌پردازان، موانع توسعه در ایران، محمدرضا پهلوی و تلاش برای توسعه ایران، در نظر گرفته شده است. نتیجه، پاسخ قطعی و نهایی به سؤالات پژوهش است و با فهرست منابع دفتر این نوشتار بسته می‌شود. در این پژوهش از سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با علامت اختصاری «س.ا.ک.م» نام برده شده است. نهایت سپاسگزاری را از این سازمان برای در اختیار قرار دادن اسناد دارم.

۱- مفهوم توسعه در نگاه نظریه‌پردازان:

برای شناخت موانع توسعه اقتصادی، باید نخست تعریف قابل قبولی از توسعه داشت. توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی برای پیشرفته شدن، قدرتمند شدن و حتی بزرگتر شدن است. توسعه جریانی است که در خود تجدید حیات سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی - اجتماعی را به همراه دارد. توسعه علاوه بر اینکه میزان تولید و درآمد را در بردارد، شامل دگرگونی‌های اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین ایستارها و دیدگاه‌های عمومی مردم است. توسعه در بسیاری از موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز در بر می‌گیرد. (فرهنگ لغت آکسفورد: ۲۰۱۱)

توسعه اقتصادی مستلزم سرمایه‌گذاری‌های مالی و ایجاد سیستم‌های بانکی و مؤسسات مالی، ایجاد وسایل حمل و نقل و ارتباطات، سرویس‌های عمومی

مختلف، سیستم مالی معین و اقداماتی برای تأمین اجتماعی است. بنابراین توسعه اقتصادی به معنای واقعی هدفی است که سیاست اقتصادی خاصی را پی‌ریزی کند و در مفهومی کلی‌تر، مفهوم صنعتی شدن و توسعه صنعتی را نیز در بر دارد. همچنین دربرگیرنده کلیه کنش‌هایی است که جامعه را به سوی مجموعه‌ای از شرایط زندگی فردی و جمعی با ارزش‌های مطلوب تشخیص داده شده، سوق می‌دهد. در این ارتباط مفهوم نوسازی یا توسعه به ارزش‌های معینی اشاره دارد. این ارزش‌ها از نگاه اقتصاددان در افزایش کیفی سطح زندگی خلاصه می‌شود. اما از دیدگاه جامعه‌شناس این تمایل مرتبط با نظمی از ارزش‌هاست که دارای کارکرد است (روشه، ۱۳۶۶: ۲۱۳ - ۲۱۱).

امروز تلقی ما از توسعه، فرایندی همه‌جانبه است نه فقط توسعه اقتصادی، که معطوف به بهبود تمامی ابعاد زندگی مردم یک جامعه به عنوان لازم و ملزوم است. ابعاد مختلف توسعه ملی شامل توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی، اجتماعی و توسعه امنیتی دفاعی است و مناسب نیست بدون توجه به همه ابعاد توسعه، صرفاً به یک جنبه اولویت بخشید، زیرا که توسعه اساساً یک مفهوم به هم پیوسته در همه مراتب فوق می‌باشد. از نظر مارکس توسعه، تحول جامعه سرمایه‌داری به جامعه کمونیستی است. عظیمی توسعه را فرآیندی می‌داند که جامعه را از یک دوران تاریخی به دوران تاریخی دیگر می‌برد و به آن اندیشه‌ها و بصیرت‌های جدید می‌گوید که شامل سه اندیشه «علم باوری»، «انسان باوری» و «آینده باوری» است (عظیمی، ۱۳۷۴: ۲۲).

گاه برای مفهوم بهتر، دو پا را برای توسعه لازم می‌دانند؛ یکی توسعه اقتصادی و دیگر پایی که توسعه سیاسی را همزمان و همراه با آن به پیش برد. هماهنگی این دو همچون ارگان‌های بدن لازم است عدم همبستگی میان توسعه سیاسی و اجتماعی، به معنی گسترش مشارکت سیاسی مردم در امور جامعه، روی توسعه اقتصادی و شاخص‌های آن چون درآمد ملی، صنعت، آموزش و شهرنشینی تأثیر می‌گذارد. در ارتباط با پیدایش توسعه سیاسی دو الگو وجود دارد. الگوی همبستگی مبتنی بر نگرش جامعه‌شناسی کارکردی و دیگر الگوی دترمنیسم یا جبر تاریخی که توسعه سیاسی را تابعی از گسترش شهرنشینی و اقتصاد شهری می‌داند. در دیدگاه همبستگی استدلال بر تأثیرپذیری حوزه‌های مختلف در عرصه توسعه است. همچنین بسیاری تئوری‌ها و نظریات دیگر در رابطه با توسعه بیان شده است که در ارتباط با ایران به لحاظ ویژگی‌های خاصی که دارد ممکن است

صدق نکند یا قسمت‌هایی از آن از اعتبار برخوردار باشد (بشیریه، ۱۳۹۸: ۱۵-۱۴).

رویگری دیگر وجود دارد که وجه اقتصاد در توسعه یا توسعه نیافتگی را برجسته می‌سازد و به مقابله با سوسیالیسم و مفاهیمی چون اقتصاد دولتی، برنامه‌ریزی مرکزی، عدالت اجتماعی و پوپولیسم می‌پردازد. این دیدگاه بر مفاهیم مکتب نئولیبرالیسم و اقتصاد بازار آزاد مبتنی بر رقابت، تأکید دارد و آن را مهمترین عامل توسعه قلمداد می‌کند و بر آن لوازمی را مترتب می‌داند که مهمترین آنها آزادی‌های فردی، حقوق مالکیت فردی و حکومت قانون به معنی نفی استبداد است. این دیدگاه نقش عنصر خارجی را به عنوان مانع تأثیرگذار توسعه نیافتگی اصولاً کم‌رنگ و حتی رد می‌کند. فقر را به عنوان وضع طبیعی و عمومی جوامع بشری می‌داند و معتقد است علت فقر و توسعه نیافتگی امری داخلی است و عامل یا عوامل بیرونی ندارد (غنی نژاد، ۱۳۷۷: ۱۰۹-۱۰۸).

برای مسیر توسعه، ترکیب یک دولت توسعه‌گرا و یک جامعه مدنی قوی با تکیه بر افزایش ثبات و کاهش خشونت، بهترین بستر است. جوامع با دسترسی باز، گره‌خوردگی قوانین و فرصت‌های اقتصادی را با تسلط و اقتدار نظامیان رد می‌کند و راه ورود نظامیان به عناصر اصلی را می‌بندد (عجم اوغلو، رابینسون، ۱۳۹۳: ۱۹). تحول اقتصادی را تابعی از تغییرات در سه مجموعه بنیادی از امور غیراقتصادی می‌داند. گروه اول تغییر در کیفیت و کمیت جمعیت است. گروه دوم تغییر در ذخیره دانایی به خصوص دانش کارایی غلبه بر طبیعت می‌باشد. گروه سوم تغییرات در چهارچوب نهادی که تعیین‌کننده ساختار تحول یافته انگیزشی جامعه است. در این تغییرات فرهنگ نقش مهمی دارد که تغییر در ایده‌ها و عقاید کارآفرینان سیاسی اقتصادی را می‌طلبد (نورث و همکاران، ۱۳۹۸: ۸). ابداع و اصلاح نهادهایی که هزینه مبادله را پایین می‌آورند، موجب توسعه می‌شوند. نهادها همیشه کارآمد نیستند؛ گاهی نهادها به نفع ائتلاف حاکم هستند. از نظر نهادگراها تغییر اقلیم و تغییر منابع، تغییر قیمت‌های نسبی موجب تغییرات فراتر می‌شود و ساختار حقوق مالکیت ساختار انگیزشی را تغییر می‌دهد. یعنی تحت تعریفی که از حقوق مالکیت می‌شود، جهت‌گیری‌های اقتصادی متفاوت عمل می‌کنند (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵-۴۰).

تقسیم‌بندی جوامع با دسترسی محدود از نظر نورث و همکارانش			
ویژگی‌ها	نظام بسته شکننده	نظام بسته پایه	نظام بسته بالغ
صاحبان قدرت	اشخاص	اشخاص و سازمان‌ها	سازمان‌های منسجم
رابطه صاحبان قدرت	ائتلاف بخشی از صاحبان قدرت و وجود نزاع با سایر اشخاص	ائتلاف همه اشخاص و سازمان‌ها	ائتلاف همه سازمان‌ها
عامل حفظ نظم	توزیع رانت میان اشخاص	توزیع رانت میان سازمان‌ها	توزیع رانت مولد
عامل تحول	ائتلاف همه صاحبان قدرت	ائتلاف سازمان‌ها	توزیع رانت مولد
عامل برگشت و ارتجاع	شکست ائتلاف توسط یکی از گروه‌های بیرون از قدرت	توزیع رانت مخرب و نزاع بر سر منابع محدود	نزاع نیروهای جدید

جدول شماره ۱- اقتباس از: (نورث و همکاران، ۱۳۹۶: ۵)

نکاتی نیز در همه دیدگاه‌های توسعه مورد وفاق قرار گرفته‌اند از جمله ویژگی‌های کشورهای در حال توسعه که شامل:

۱. پایین بودن سطح و کیفیت زندگی مردم
۲. بیکاری و کم‌کاری و پایین بودن میزان بهره‌وری کار
۳. وابستگی زیاد به تولیدات کشاورزی و یا صادرات مواد اولیه و منابع طبیعی
۴. وابستگی اقتصادی و آسیب‌پذیری در روابط بین‌المللی
۵. ساختار سیاسی و حکومتی نامناسب و ناکارآمد
۶. مشخص‌های اجتماعی شامل: الف) نابرابری اجتماعی ب) ضعف طبقه متوسط ج) سطح پایین آموزش

از جمله شاخص‌های توسعه اقتصادی یا سطح توسعه‌یافتگی را می‌توان این طور دسته‌بندی کرد:

الف) شاخص درآمد سرانه: از تقسیم درآمد ملی یک کشور (تولید ناخالص داخلی) به جمعیت آن، درآمد سرانه به دست می‌آید.

ب) شاخص برابری قدرت خرید (PPP): در این روش، مقدار تولید کالاهای مختلف در هر کشور، در قیمت‌های جهانی آن کالاها ضرب شده و پس از انجام تعدیلات لازم تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه کالاها محاسبه می‌گردد.

ج) شاخص درآمد پایدار (GNA.SSI): در این روش، هزینه‌های زیست محیطی که در جریان تولید و رشد اقتصادی ایجاد می‌گردد، نیز در حساب‌های ملی منظور گردیده (چه به عنوان خسارت و چه به عنوان بهبود منابع و محیط زیست) و سپس میزان رشد و توسعه به دست می‌آید.

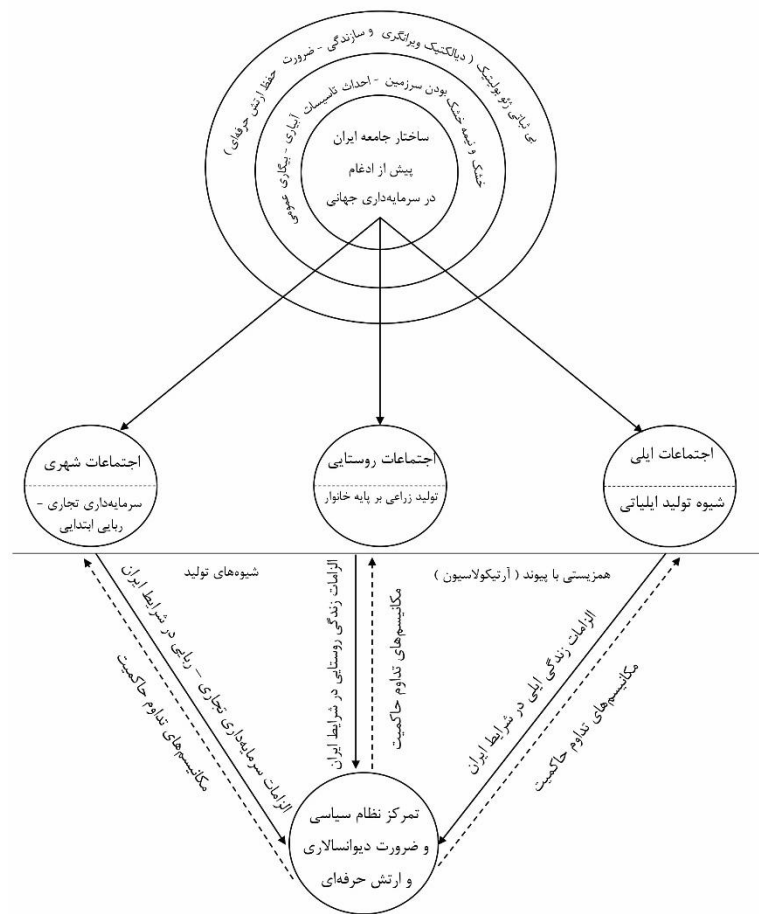
د) شاخص‌های ترکیبی توسعه: ترکیب دو یا چند شاخص در اندازه‌گیری توسعه اقتصادی (عادلی، ۱۳۸۶: وب‌سایت بلاگ اسکای).

توسعه به هر شکل که تعریف شود و از هر چهارچوب نظری که مایه گیرد، بدون تردید مفهومی ارزشی است که با پیش فرض‌های هنجاری همراه می‌باشد. و بر مدلی انتزاعی از جامعه دلالت دارد که بنا به ارزش‌گذاری «مطلوب» و «مثبت» محسوب می‌شود و از آینده جامعه‌ای مفروض در زمان مشخص حکایت دارد (پیروز، ۱۳۷۰: ۸۸). با توجه به موارد آمده در رویکردها و مفاهیم توسعه، یکی از شرایط پا گرفتن توسعه اعم از توسعه اقتصادی یا سیاسی و اجتماعی، وجود حداقلی از ثبات در دولت است. حتی تحت نهادهای استثماری هم یک حدی از رشد اتفاق می‌افتد اما این رشد نهادهای استثماری یک سقفی دارد و محدود است. روند توسعه چون مراحل رشد نوزاد انسان به انسان بالغ است و یک مرتبه به وجود نخواهد آمد و امر تداوم و بطئی بودن آن برخلاف سرعت و ناپیگیری آن، یکی از مؤلفه‌های توسعه پایدار می‌باشد.

۱- موانع توسعه در ایران:

در بررسی رد پای موانع توسعه در ایران همواره باید به ترکیب ساختار طبیعی و جغرافیایی و از سوی دیگر شکل قدرت سیاسی و ساختار اجتماعی ایران نظر داشت. دو عامل اساسی و تعیین کننده که بر بسیاری از تحولات و رویدادهای تاریخ ایران اثرگذار بوده، نخست موقعیت جغرافیایی طبیعی و

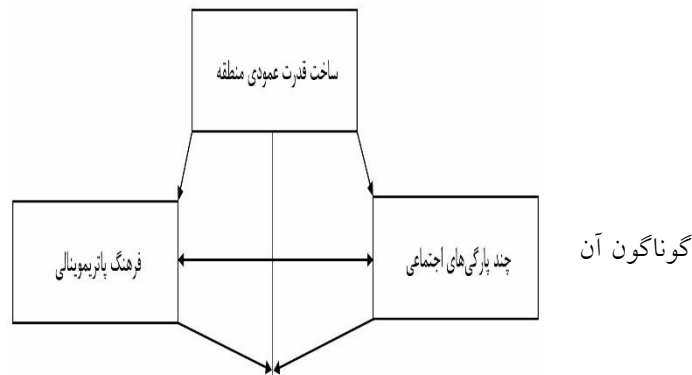
جغرافیای سیاسی منطقه است. ایران بر سر راه غرب و شرق واقع شده است و همواره صحنه کشاکش‌ها و حملات در طول تاریخ واقع شده است. عامل دوم تحت تأثیر عامل اول است. به دلیل خشک و نیمه خشک بودن منطقه و در نتیجه گران بودن آب به معنی سخت به دست آمدن آن، مردم در این منطقه از هزاران سال پیش راهکارهای هوشمندانه‌ای برای تأمین آب در فلات ایران به کار گرفتند که مهمترین و پرکاربردترین آنها قنات‌ها و کاریزها هستند. لزوم دسترسی به آب و اهمیت آن، نقش و ورود حکومت را به این حوزه پررنگ‌تر کرد. از آنجایی که مردمان خود به تنهایی از هزینه هنگفت تأسیسات آبرسانی بر نمی‌آمدند، دخالت دولت امری اجتناب ناپذیر بود. از سویی ترکیب جمعیتی که منتج از همین ساختار طبیعی بود، موجب تشکیل وجه غالب جمعیت به صورت ایل و روستاهای معمولاً پراکنده شد.



ساختار جامعه ایران و الگوی بیش از هزار ساله مناسبات سرزمینی آن تا صد سال پیش و چه بسا برخی تأثیرات عمیق نهادینه شده این الگو تا امروز نیز برقرار می‌باشد. بدین ترتیب شاید بتوان درون الگوهای تکرار شده مناسبات سیستم حکومتی و بدنه اجتماع ارتباط مقومی یافت. موضوع توسعه با مفهوم امروزی آن، مسئله جامعه امروز ماست، اما باید در نظر داشت که بستر تاریخی از امروز ما جداناپذیر است و زمانی که در نظر داریم توسعه را در درون مثلاً دوره پهلوی دوم بررسی کنیم، قطعاً باید بستر تاریخی و پیشینه مناسبات اجتماعی سیاسی را هم مدنظر قرار داد.

بدین ترتیب الگوی یاد شده در کنار عوامل کم‌اهمیت‌تر دیگری، شیوه پذیرفته شده و تکرار شونده‌ای در تاریخ ایران بوده است. تغییر نظام‌ها عموماً با رویکرد تغییر حاکم و نه تغییر ساختار سیاسی آن بوده است. در چرایی این مهم باید به عنصر تمایل ذهن تاریخی به عادت‌ها و پیش‌بینی‌پذیر بودن امور دقت داشت. برخلاف توسعه که چشم‌انداز آن در انتزاع صورت می‌گیرد، موانع توسعه عینی و تجربی می‌باشد، قابل اندازه‌گیری و مشاهده است و با ملاک‌های گوناگون، تعبیر مختلف به وجود می‌آورد (پیروز، ۱۳۷۰: ۸۸). پرسش از چرایی عقب‌ماندگی و موانع توسعه در ایران را شاید بتوان از مهمترین و کلیدی‌ترین سؤالات مطرح شده توسط اندیشمندان تاریخ معاصر دانست. پاسخ‌هایی که از دیدگاه‌ها و نقطه نظرات مختلف به آن داده شده، اغلب معطوف به یکی از جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... بوده است. در حالی که فهم بر چرایی عقب‌ماندگی ایران نیازمند یک بررسی همه جانبه است.

اندیشه مسلط درباره علل توسعه‌نیافتگی ایران را به طور کل در دو دیدگاه می‌توان جستجو کرد: نخست اینکه کمبود عوامل تولید موجب این امر می‌شود و برخی دیگر نظرات بر عامل خارجی تأکید بیشتری می‌ورزند. البته درون این دو رویکرد، طیف‌هایی نیز جای دارد. به نظر می‌آید کمبود عوامل تولید و مسائل محیطی بیشتر مورد توجه اقتصاددانان بوده است و طرفداران رویکرد دوم را بیشتر روشنفکران و اهل سیاست شامل می‌شود. از سوی دیگر شاید این گرایش‌ها به نوعی دربردارنده منافع متشکل آنان نیز باشد (غنی نژاد، ۱۳۷۷: ۱۰۰).



نمودار شماره ۲. عوامل ممانعت از مشارکت و رقابت گروهی و توده‌ای (توسعه سیاسی) و ممانعت از توسعه اقتصادی در وجود گوناگون آن
اقتباس از: (بشیریه، ۱۳۹۸: ۱۲۷)

در استدلال موانع رشدیافتگی که در بالا آمده است، ساختار قدرت سیاسی که به تکوین دولت مطلقه انجامیده است و از سوی دیگر چندپارگی‌های اجتماعی و فرهنگی در ایران به عنوان مانع تفاهم و اجماع سیاسی و همچنین نبود طبقات مستقل و واجد مصونیت که بتواند در مقابل فرهنگ شه‌پدیری یا پاتریمونیالی بایستد، زمینه تکرار الگوهای مشابه را فراهم آورده است. از ویژگی‌های نظام پاتریمونیالی، ویژه‌پروری از طریق حذف فرصت‌ها برای تشکیل طبقات یا مناصب صاحب استقلال و دارای حقوق بود. در دوره‌هایی که حکومت دارای اقتدار بود، گاهی نهاد پس از خود یعنی صدراعظم مهم‌ترین منصب دیوانی، به دلیل اختلافات مابین از دایره قدرت و چه بسا هستی ساقط می‌گشت. وجود اصناف و دستگاه دیوانی هم عموماً با قصد گردآوری مالیات و مطالبه آن از اطراف و اکنافی بود که به وسیله شاهزادگان به اجاره گرفته شده بود.

برخی علاوه بر کمبود آب، شرایط اقلیمی، پراکندگی روستاها، درگیری بین ایلات و روستاها، حمله اقوام بیگانه و تأثیر آنها در ساخته شدن نهادهای اجتماعی در طول تاریخ را از عوامل عقب‌ماندگی می‌دانند. همچنین خاموش شدن چراغ علم با به قدرت رسیدن بنی عباس از قرن دوم هجری و روی برتافتن از علوم و دانش تمدن‌های دیگر را در زمره این عوامل بر می‌شمارند. قدرت گرفتن توان

نظامی و صنعتی غرب از قرن ۱۶ میلادی به بعد، برتری کامل غرب در قرن ۱۸ میلادی و درجا زدن شرق که همه اینها در نهایت به سلطه غرب بر شرق انجامید را از عوامل عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی مشرق زمین و ایران می‌دانند (زیباکلام، ۱۳۷۳: ۲۹۱). به نظر می‌آید این سخن دقیق نیست به این دلیل که یک دست نشان دادن تاریخ ایران بدون در نظر گرفتن بالندگی و شکوفایی فرهنگی در دوره‌هایی هر چند کوتاه مدت، به خطا رفتن از تبیین موضوع می‌باشد.

تئوری توسعه‌نیافتگی و موانع توسعه از منظر دو رویکرد قابل تفکیک از یکدیگر هستند. اول گروهی که موانع توسعه را تاریخی می‌بینند و به تحلیل جامعه امروز می‌پردازند؛ مانند نظریه «انحطاط» جواد طباطبایی، «موانع رشد سرمایه‌داری» احمد اشرف، «جامعه کوتاه‌مدت» کاتوزیان، نظریه «مقاومت شکننده» جان فوران و ... می‌توان اشاره کرد. رویکرد دیگر تحلیل‌هایی منطبق بر مفاهیم کنونی‌تر تاریخ معاصر هستند؛ چون «موانع توسعه سیاسی» حسین بشیریه، «توسعه و تضاد» رفیع‌پور و «جامعه کژمدرن» حمیدرضا جلالی‌پور را می‌توان نام برد که در عین این که نشان می‌دهد جامعه ایران مدرن است و دیگر سستی یا عقب‌افتاده نیست، نمونه‌هایی از بدقواره‌گی‌های آن را نشان می‌دهد. در عین حالی که توانایی‌های جامعه ایران را روشن می‌سازد، ابعاد نامتناسب آن را به آگاهی می‌رساند (جلالی‌پور، ۱۳۸۹: ۴۸). از منظر نهادگرایی نیز عوالم تعیین‌کننده رشد اقتصادی بصورت یک معما در اقتصاد باقی مانده‌اند. عمق این معما بی‌حاشی بر روی عواملی که شامل فاکتورهای رقیب مانند سیاست‌ها، نهادها و جغرافیا مشخص می‌گردد (لی، ۱۳۹۷، ۸۹).

دوگانه اقتدار و سلطه حکومت مرکزی و نظام خودکامه شه‌پدري یا پاتریمونیال و از سوی دیگر روی کارآمدن نظام‌های ملوک‌الطوایفی و خان‌خانی یا شه‌پدري پراکنده، دو شکل نظام‌های سیاسی بودند که در تاریخ ایران تکرار می‌شدند. این چرخه تمرکز، امنیت - استبداد در مقابل عدم تمرکز و قدرت‌گیری نیروهای عشایری روستایی در تاریخ ایران به تناوب عمل کرده و دور باطلی را رقم زده که به عنوان مهمترین مسئله عدم توسعه ایران محسوب می‌گردد. همچنین شکل نگرفتن طبقه متوسط مقتدر شهرنشین نیز امکان توسعه را با مشکل روبه‌رو ساخته است. در بعد خارجی، استعمار کلاسیک و سرمایه‌گذاری بیگانه موجب آسیب به روند طبیعی رشد سرمایه‌داری در کشور بوده است و موجب گردیده توسعه به صورت درون‌زا اتفاق نیافتد و صنایع مونتاژ به وجود آید. بنابراین دو عامل استبداد داخلی و عدم رشد روند توسعه شهرها همانند آنچه در

غرب اتفاق افتاد و از سوی دیگر وجه استعماری که همواره سوار بر عوامل داخلی بوده، از موانع توسعه ایران به شمار می‌رود (ترابی، ۱۳۹۶: ۶۹-۶۸).

برخی از نظرات، عدم توسعه در ایران یا علل عقب‌ماندگی ایران را در رویکرد اروپامحوری سلبی و اصالت قابل شدن به تجربیات تاریخی مغرب زمین از یونان باستان تا کنون می‌دانند و این علت را در نبود ویژگی‌های ساختاری مشابه اروپا همچون فئودالیسم و مالکیت خصوصی دانسته‌اند. این دو پدیده در ایران اتفاق نیافتاد. بنابراین پیش شرط‌های لازم دسترسی به توسعه نیز پدید نیامد (علمداری، ۱۳۷۹: ۴۶۲). از دیدگاه اروپامحوری سلبی دلایل عقب‌ماندگی به مواردی چون فقدان فئودالیسم، حاکمیت استبدادی شرقی، پیوند دین و دولت، فقدان شهرهای مستقل، فقدان طبقات اجتماعی، فقدان جامعه مدنی و سرمایه‌داری مربوط می‌شود (علمداری، ۱۳۷۹: ۲۵۴-۲۲۳).

طبقه اشراف مالک که در اروپا به صورت موروثی صاحب ملک خود بود، در ایران به وجود نیامد. بنابراین در حلت عدم وجود این طبقه که می‌توانست به عنوان مدعی در مقابل دولت عمل کند، دولت نیز مقید به هیچ وظیفه‌ای در مقابل زمین‌داران پراکنده و یا اشراف نبود و قدرت اقتصادی و سیاسی زمین‌داران منوط به اجازه و اراده دولت بود. به تعبیری دیگر در اروپا دولت متکی به طبقات بود اما در ایران طبقات متکی به دولت بودند (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۸). در چنین نظامی سرمایه‌داری نیز نمی‌توانست رشد کند. هر چند بازرگانی داخلی و خارجی پیش از رشد بورژوازی در اروپا، در ایران وجود داشت و پروتق عمل می‌کرد اما ظهور سرمایه‌داری که به ویژه نتیجه انباشت سرمایه درازمدت است به خاطر عدم امنیت مالکیت تحت یک چارچوب قانونی هرگز در ایران شکل نگرفت.

۱- محمدرضا پهلوی و تلاش برای توسعه ایران

جریان مدرنیزاسیون در فضایی پا گرفت که پس از جنگ‌های جهانی قرن بیستم، امریکا به عنوان رهبر جهان سرمایه‌داری در مقابل بلوک شرق تلاش کرد ارتباط کشورهای که احتمال درغلتیدن به سوی شوروی و بلوک شرق را داشتند از بین ببرد و بدین لحاظ کارگروهی با همین منظور به عنوان مکتب مسلطی در مطالعات توسعه پایه‌ریزی کرد که به «مکتب مدرنیزاسیون» به سرپرستی گابریل آلموند معروف گشت (نوری، ۱۳۹۶: ۶۵). جدای از تمامیت دادن امتیاز تئوری توسعه به عوامل و عناصر دخیل ابرقدرت‌های جهانی، توسعه یک نیاز و ضرورت

زمانی کشورهای چو ایران بود که دغدغه بسیاری از نخبگان سیاسی چون عباس میرزا، قائم مقام، امیرکبیر، سپهسالار و پژوهشگران و محققان اخیر بوده است.

کشور ایران ۵۳ سال را در دوران پهلوی طی کرد. طبق گفته اشرف، جمعیت ۱۱/۵ میلیونی در آغاز سال ۱۳۰۰ به ۳۳/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ تبدیل شد. جمعیت شهرنشین آن در همین سالها از ۲۱ درصد به ۴۷ درصد رسید. در سال ۱۳۵۵ یک سوم نیروی کار شهرنشین در استخدام دولت بود. چهار طبقه ترکیب اجتماعی و جمعیتی کشور را تشکیل می دادند که شامل: طبقه مسلط، طبقه متوسط، طبقه کارگر و طبقه مرتبط با زمین بودند. در درون هر کدام بخشها و لایههایی وجود داشت که طیف وسیعی را تشکیل می دادند. سه برابر شدن جمعیت در طی ۵۰ سال، مهاجرت روزافزون روستائیان به شهرها به علت آسیبهای وارده به کشاورزی و عدم حمایت از لایههای میانه حال و فرورتنه که اغلب کشاورزان بودند، موجب شد که ترکیب جمعیتی از غالب بودن روستاها به غلبه جمعیتی شهری منجر شود و اغلب این جمعیت مهاجر در حاشیه شهرها، خصوصاً تهران متمرکز گردند (اشرف ۱۳۹۳: ۷۵). دوره مدرن در ایران با توسعه مدرنیسم و تأثیرات عمیق آن بنیان نهاده شد. روند نوسازی ایران در دوره پهلوی (۱۹۲۵-۷۹) منجر به شهرنشینی سریع و تغییرات فرهنگی - اقتصادی گردید که با ظهور طبقات اجتماعی جدید شهری آغاز شد (هنسل و همکاران، ۲۰۱۲: ۵۸).

ترکیب اقشار طبقه مسلط در پهلوی اول شامل خاندان سلطنتی، زمینداران بزرگ، بخش فوقانی اداری، خانهای عشایر و منتقدان آنها، علمای برگزیده، تجار و اشراف بودند، در پهلوی دوم در شکل و اندازه مهره‌های دخیل در ائتلاف قدرت تغییراتی به وجود آمد و توازن میان آنها به هم خورد. خاندان سلطنت که در دهه ۱۳۲۰ به دلیل اوضاع پیش آمده کمی نفوذ خود را از دست داده بودند، به زودی به مراتب اقتدار و ثروت بازگشتند. از سویی زمینداران بزرگ که تا اواخر دهه ۱۳۳۰ به نفوذ خود در رأس هرم قدرت ادامه می دادند و اقتدار نظام دیرپای ارباب رعیتی در مناسبات مربوط به زمین را حفظ می کردند، با جابجایی شدید مواجه شدند. تا این زمان دو سوم زمینهای کشاورزی کشور در دست زمینداران بزرگ، اعضای خاندان سلطنتی، برخی رؤسای ایلات بود. از آنجایی که عمده اقتصاد کشور تا این زمان تحت مناسبات مربوط به زمین بود، می توان نتیجه گرفت این امر چه دگرگونی وسیعی را ایجاد کرد. از سال ۱۳۴۰ با اعلام برنامه

اصلاحات ارضی توسط شاه، قشر زمین‌داران بزرگ به زیر کشانده شدند (اشرف، ۱۳۹۳: ۷۵-۷۶).

از دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ خورشیدی سیاست امریکا در کشورهای در حال توسعه این بود که آنان را تشویق به انجام اصلاحات ارضی معتدل کند تا به این وسیله از پیشروی فکری کمونیسم در این کشورها جلوگیری شود. ترس تأثیر گرفتن نیروها از انقلاب‌های شبیه کوبا در اوایل دهه ۱۳۴۰ و هراس از شورش و انقلاب دهقانی نیز از عوامل به وجود آوردن اصلاحات ارضی شاه بود. زدودن ابهت کلمه انقلاب که بین تفکر مارکسیستی رواج داشت، از طریق نامیدن تغییرات ارضی خود به اصلاحات ارضی و انقلاب سفید از کارهای حساب شده شاه بود. به خصوص که پسوند سفید بر انقلاب شاه در مقابل واژه سرخ در انقلاب شوروی خودنمایی می‌کرد و بدین وسیله وی می‌خواست به نوعی در بین روشنفکران آرمان‌زدایی کند. «در خاطرات علم، محمدرضا شاه غالباً به عنوان فردی سخت‌کوش و نگران به تصویر کشیده می‌شود. او نگران این مسئله است که چگونه می‌تولند در اوج جنگ سرد به بهترین شکل در میدان ابرقدرت‌ها گشت بزنند و برای توسعه اقتصادی تلاش کند (قیصری، ۲۰۱۶: ۷۰۷). دولت برنامه‌های اصلاحی متعددی را برای باز توزیع زمین‌های بزرگ از ملاکین بزرگ آغاز کرد، سهام شرکت‌های دولتی را عرضه نمود و کارگران صنعتی را در سود شریک گرداند، حق رأی دادن به زنان بخشید، سپاه دانش ایجاد نمود و جنگل‌ها و مراتع را ملی نمود. به اینها عنوان انقلاب سفید اطلاق شد (صالحی، پسران، ۱۳۸۸: ۷).

علاوه بر خاندان سلطنت که دوباره به اقتدار و ثروت پیشین خود بازگشته بودند، دومین گروه نخبگان اداری به عنوان عنصر جدید در قدرت به وجود آمدند. سومین گروه در بخش مسلط جامعه در این دوران بورژوازی تازه شکل یافته که مرکب از صاحبان سرمایه و صنایع بزرگ، بانک‌داران، واردکنندگان و کارخانه‌داران و پیمانکاران و مهندسان مشاور بودند. اینان عمدتاً بورژوازی صنعتی جدید از طبقه تجار قدیمی را تشکیل می‌دادند. در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی در اثر افزایش درآمد نفت، گروهی از این طبقه از وام‌های اعطایی بهره‌مند شدند و رشد فزاینده‌ای پیدا کردند و گروهی دیگر از طریق خرید و فروش زمین و ساختمان‌سازی در اطراف شهرها به خصوص تهران که در اثر مهاجرت گسترش رو به فزاینده‌ای پیدا کرده بود، سودهای بادآورده‌ای به دست آوردند. بخشی از این طبقه نیز به واردات کالاهای صنعتی پرداختند و بخش خصوصی را رشد

دادند، به طوری که تعداد ۱۴۰ کارخانه بیش از ۱۰ کارگر با مجموع ۱۰۰،۰۰۰ کارگر در سال ۱۳۳۹ به ۵۴۰۰ کارخانه در سال ۱۳۵۵ و تعداد ۴۰۰،۰۰۰ کارگر رسید که ۹۶ درصد آن در اختیار بخش خصوصی بود (اشرف، ۱۳۹۳: ۸۰-۸۳).

در سال ۱۳۴۰ علی امینی نخست وزیر به همراه وزیر کشاورزی خود حسن ارسنجانی در نظر داشتند برنامه اصلاحات ارضی جامعی را پیاده کنند. برنامه پیشنهادی اصلاحی امینی - ارسنجانی با مخالفت مالکان و روحانیت محافظه کار مواجه شد. شاه نیز با آن مخالفت کرد تا بعد آن را با این استدلال که آرزویش از کودکی اصلاحات ارضی بود، خود به اجرا بگذارد. این برنامه‌ها در چهار مرحله اصلاحات صورت گرفت و همراه با اصلاحات دیگر به انقلاب سفید مشهور شد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۵۰). در واقع قرار بود شیوه اصلاحات ارضی در ایران، به ظهور دهقان مالک و به وجود آمدن نیروی کار ارزان در صنایع و توسعه بازارهای روستایی منجر شود که خود باعث حذف طبقه زمین دار قدیمی که مانع توسعه سرمایه‌داری بود می‌گردید و به این ترتیب زمینه برای انباشت سرمایه به وجود می‌آمد. حاکمیت سیاسی اراده شاه را بر هر چیزی مقدم می‌داند. آنچه که شرایط را برای چنین فضایی آماده می‌کرد آن بود که «یک کارهایی را که قابل دیدن باشند انجام دهد و به عبارت دیگر جنبه سیاسی کار به جنبه مطالعاتی آن می‌چربید» (عالیخانی، ۱۹۸۴: ۸).

برنامه اصلاحات ارضی نه تنها زمین داران بلکه روحانیون را نیز به اعتراض واداشت. بعضی از روحانیان با نفوذ آمریکا در ایران، استبداد پهلوی و اعطای حق رأی به زنان مخالف بودند که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ سرانجام به رویارویی کشید. با فائق آمدن شاه بر مخالفانش، اصلاحات ارضی به نظام دهقانی سهم‌بری پایان داد. افزایش بی‌وقفه درآمد نفت، فرایند اقتصادی شدن را عمیق‌تر کرد. در بخش زیربنایی سرمایه‌گذاری سنگین صورت گرفت مانند کارخانه ذوب آهن ایران (س.ا.ک.م ۰۴۵۳-۱۳۸-۰۱۷-۲۲۰-NLAI). همچنین تحت پوشش سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران طرحهای ایجاد کارخانه ماشین سازی تبریز و اراک (س.ا.ک.م ۰۸۲۱۹-۲۲۰۰۰-NLAI) و کارخانه‌هایی چون آلومینیوم ایران - تراکتور سازی ایران (۲۰۶-۲۰۴-۱۹۶-۰۱۵۶-۰۰۸۹۱۹-۲۲۰-NLAI) و بسیاری دیگر بوجود آمدند و صنعت مونتاژ با کمک دولت و کشورهای خارجی پا گرفت (فوران، ۱۳۷۸: ۴۷۱). نرخ رشد مدام افزایش یافت. تورم مهار شد. سرمایه ناشی از درآمدهای نفتی و کمک‌های نفتی و کمک‌های خارجی در محدوده‌های تحمیل شده به دقت کار افتاد. بعد از سال ۱۳۵۲ رونق ناشی از صعود بی‌سابقه درآمد

نفتی به فرایندهای توسعه ای شتاب بخشید. این مرحله به طور کیفی با قبل از خود فرق داشت؛ چون مرحله توسعه سرمایه‌داری کاملاً وابسته‌ای بود که به سرعت از کنترل خارج می‌شد و راه را برای نرخ‌های رشد عظیم تولید ناخالص ملی، درآمدهای نفتی، خرید تسلیحاتی، فساد و ریخت و پاش، طرح‌های عظیم کشت و صنعت (س.ا.ک.م ۰۰۲۷ و ۰۰۲۰-۱۰۶۹۹۱-۲۴۰-NLAI) و صنعتی شدن سریع هموار نمود.

توسعه اجتماعی - اقتصادی عمدتاً در نتیجه درآمد فزاینده نفت میسر گشت. عایدات نفتی در سال ۱۳۴۲-۱۳۴۳ از رقم ۵۵۵ میلیون دلار به ۳۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ رسید. بر اساس گفته‌های منتقدان این درآمدها در دربار، تجملات شاهانه، مصارف بوروکراتیک، فساد علنی و ... هدر رفت. اما نباید نادیده گرفت که مبالغ بیشتری چه به صورت غیرمستقیم از طریق بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران به بخش خصوصی وام‌های کم بهره می‌داد و چه مستقیم از طریق بودجه سالانه کشور طی برنامه‌های سوم تا پنجم یعنی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۲ صرف توسعه در زیرساخت‌ها و امور زیربنایی چون شبکه حمل و نقل و بخش کشاورزی به ویژه اصلاحات ارضی و طرح‌های کلان آبیاری شد. در مراحل بعد به صنعت و معدن پرداخته شد و سدهای عظیمی در درفول، کرج و منجیل احداث گردید. بهره‌برداری از این سدها به افزایش برق از ۵ میلیارد به ۱۵/۵ میلیارد کیلووات ساعت کمک کرد. در جهت تسهیلات بندری برای واردات، بندر انزلی، شاهپور (امام خمینی)، بوشهر و خرمشهر نوسازی شد. بیش از ۸۰۰ کیلومتر راه آهن احداث گردید. بیش از ۲۰،۰۰۰ کیلومتر راه ساخته شد. (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۳۹۰-۳۹۲).

روند توسعه به سمتی پیش رفت که کشاورزی را تجاری کرد و برخی عشایر را اسکان داد. این امر موجب شد در استان‌های مرکزی روستائیان به دلیل ارتباط با شهرها با نوعی نزدیکی هویت ملی با شهرها در یک راستا قرار گرفتند. اما در مناطق حاشیه‌ای ایران، روستائیان و ایلات هویت طایفه‌ای مبتنی بر روستا و قبیله خود را به قومیت گره زدند. در این مناطق قومیت رشد کرد و تبدیل شدند به روستائیان یا ایلاتی که خود را کرد، ترکمن، عرب، لر، بلوچ یا آذری می‌نامیدند. در اصلاحات ارضی درون روستاها که مهمترین دستاورد آن تبدیل اجاره داران به مالکان خصوصی بود، کشت تجاری رونق یافت و ساختار طبقاتی روستا نیز دگرگون شد. در بخش خدمات، ساخت بیمارستان‌ها و آموزش و پرورش و

آموزش عالی مدارس، هنرستان‌های صنعتی، حرفه‌ای، مدارس تربیت معلم، دانشگاه‌ها و اعزام دانشجو به خارج از جمله اقدامات در راستای توسعه بودند.

توجه بیش از حد محمدرضا پهلوی به امور نظامی و خرید تسلیحات نظامی و بودجه هنگفتی که برای ارتش در نظر گرفته می شد اغلب موجب توقف برنامه های توسعه می شد. برنامه های عمرانی به دلیل نبود بودجه کافی متوقف می گشت و گاه برای رفع آن تصمیمات عجولانه ای چون افزایش قیمت نفت و بنزین اتخاذ می شد که گرانی را به دنبال داشت و نشان از نادیده گرفتن عواقب اجتماعی در تصمیمات سیاسی بود (دهباشی، ۱۳۹۳: ۳۹۹). علی رغم قانون‌مداری که از دستاوردهای مشروطه محسوب می شد اما در بسیاری موارد نادیده گرفته می شد، دولتی اقتدارگرا پدید آمد که با رویکردهایی چون هویت ملی و باستان‌گرایی و رسیدن به تمدن بزرگ از طریق پا نهادن در راه توسعه اقتصادی، با ابزار برخورداری از ثروت نفت خصوصاً گران شدن خارج از انتظار نفت در سال ۱۳۵۲، همه گام‌ها را در راه تمرکز قدرت طی نمود. اقتدار مرکزی سبب گشت تا نهادهای کارآمد شکل نگیرد و عنصر تعادل و توازن بین توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی حفظ نگردد.

حکومت پهلوی دوم به جای نوسازی سیاسی، مبانی قدرتش را بر سه پایه : اول نیروهای مسلح، دوم شبکه حمایت دربار و سوم بوروکراسی عریض و طویل دولتی استوار کرد. شاه با خرید تسلیحات نو بودجه‌های هنگفتی را صرف تقویت بنیان ارتش و توسعه سازمان‌های امنیتی قرار داد. رکن دوم یعنی دربار را مورد حمایت شدید خود قرار داد. به آنها املاک و مستغلات و کارخانه و پاداش و مواجب فراوان بخشید و دست آنها را در استفاده از رانت باز گذارد. عواید نفتی و بنیادی پهلوی از منابع درآمد دربار حساب می آمد. در زمینه بوروکراسی تعداد وزارتخانه‌ها و کارمندان آن را افزایش داد. کارمندان علاوه بر حقوق، مشمول مزایای اجتماعی چون بیمه درمانی، بیمه بیکاری، وام تحصیلی، حقوق بازنشستگی، مسکن ارزان شدند. شاه در سال ۱۳۵۴ رکن چهارمی را نیز مطرح ساخت و آن سیستم تک حزبی بود. او تصمیم گرفت دو حزب ایران نوین و حزب مردم را تبدیل به یک حزب به نام رستاخیز کند.

و بوم به شمار می‌آید. علاوه بر عوامل تاریخی متعدد، نمی‌توان از تأثیرات زیانبار خارجی هم در توسعه نیافتگی ایران به سادگی عبور کرد. از اوایل قرن نوزدهم میلادی که ایران مورد توجه کشورهای استعماری قرار گرفت. به تدریج توجه به ابعاد مختلف نفوذ در ایران هم افزایش یافت.

محمدرضا پهلوی در دو دهه‌ی پایانی حکومت خود قصد داشت تا مهر پایانی بر روند تاریخی توسعه نیافتگی ایران بزند و این بن‌بست بزرگ را به روی چشم اندازی روشن بازگشایی نماید در این زمان توسعه در بخش های کشاورزی از طریق اصلاحات ارضی و کشت تجاری و بخش صنعت وزیر ساختی مانند صنایع ذوب آهن و فولاد، پتروشیمی، سیمان، ماشین آلات و طرح های کلان آبیاری، سد سازی، شبکه گسترده راه ها و حمل و نقل -برق و گاز رسانی و در بخش خدمات ساخت بیمارستان ها و تجهیز شبکه بهداشت، گسترش آموزش پرورش، هنرستانهای فنی حرفه ای صورت گرفت. تک صدایی وی در اتخاذ تصمیمات، شتاب در توسعه اقتصادی و اتکا بیش از حد به درآمدهای نفت در دهه پایانی بستری مناسب برای ناپایداری توسعه نیمه‌کاره وی به وجود آورد. توسعه سیاسی را نیز نادیده گرفت و شکل‌گیری نهادهای مدنی را به هیچ انگاشت.

آنچه موتور پیشران توسعه اقتصادی سالهای پایانی حکومت پهلوی به شمار می‌آید، نفت و درآمدهای نفتی حاصل از فروش آن بود. وابستگی به نفت و دلارهای نفتی، به ظاهر نرخ رشد تولید ناخالص ملی را افزایش داد که افزایشی فریبنده می‌باشد، نه ناشی از توسعه اقتصادی و تولید کالاهای صنعتی و ساخته شده مانند دهه چهل بود. اقدامات محمدرضا پهلوی اگر چه منجر به شکل‌گیری صاحبان سرمایه مالی و نخبگان جدید اداری و مدیران تحصیل کرده از داخل و خارج کشور شد و طبقه متوسط جدید و کارگر صنعتی به وجود آورد، اما در سطح سیاسی اراده‌ای برای تأمین توسعه سیاسی، تشکیل احزاب و اصناف و سندیکاهای مستقل و نهادهای مدنی وجود نداشت. یکی از دلایل عمده شاه برای بستن راه‌های توسعه سیاسی را باید جنگ سرد و نزاع میان کمونیسم و سرمایه‌داری در سطح جهانی و ترس از گرایش به سمت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دانست. تجربه تلخ آزادی‌های سیاسی پس از استعفای رضا شاه هم مزید بر علت شد و نوعی خفقان سیاسی را حاکم گردانید.

بنابراین می‌توان نتایج حاصل از تلاشهای مربوط به توسعه اقتصادی در دو دهه پایانی پهلوی را این طور عنوان کرد:

- ۱- تلاش محمدرضا پهلوی در دهه ۱۳۴۰ به منظور توسعه اقتصادی نقطه عطفی در تاریخ توسعه ایران محسوب می‌شود که از آن با عنوان دوران طلایی اقتصاد ایران نام می‌برند. به طور قطع به‌کارگیری فن‌سالاران و مدیریت کسانی چون علینقی عالیخانی و تیم اقتصادی وی از عوامل اصلی این موفقیت به حساب می‌آید.
- ۲- اصلاحات ارضی دهه چهل در حالی که امری پیشرو بود اما نتوانست بخش‌هایی از روستائیان مرتبط با زمین را مدیریت کند. اغلب آنان به حاشیه شهرها مهاجرت کردند. به دلیل نبود زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی، به زودی آنان در تقابل با فرهنگ شهری قرار گرفتند.
- ۳- اغلب، تأکید بر توسعه اقتصادی در این دوران به عنوان ابزاری برای نمایش و دیده شدن از جنبه سیاسی امور و به منظور تقویت پایه‌های قدرت محسوب می‌شد.
- ۴- بیشترین منافع حاصل از برنامه توسعه اقتصادی به خصوص دهه پنجاه برای خاندان سلطنتی بود. امور نظامی و خریدهای تسلیحاتی، بودجه هنگفتی را شامل می‌شد که اغلب موجب توقف برنامه‌های توسعه‌ای و عمرانی می‌گردید.
- ۵- در دهه پنجاه، افزایش بهای نفت گرچه نرخ رشد صنعتی و تولید ناخالص ملی ایران را در میان کشورهای جهان سوم بالا برد، اما این شاخص‌ها فریبنده بودند.
- ۶- به علت شتابی که در وصول به توسعه اقتصادی ایجاد شد و اتکا به درآمدهای نفتی در دو بخش صنعت و کشاورزی، توسعه پایدار، بلندمدت و غیروابسته به وجود نیامد.
- ۷- به علت عدم وجود توسعه سیاسی و نادیده گرفتن سرمایه اجتماعی، توازن در امر توسعه به وجود نیامد و توسعه اقتصادی را متزلزل و شکننده کرد.
- ۸- موقعیت جغرافیای سیاسی، اقتصادی و امنیتی ایران به شدت مورد توجه و بهره‌برداری کشورهای قدرتمند در این دوران بود. شرایط سیاسی جهانی نیز به آن دامن می‌زد. توسعه اقتصادی تحت تأثیر این امور قرار داشتند.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. آکسفورد، فرهنگ لغت.
۲. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۸، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و ...، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.
۳. اشرف، احمد- بنوعزیزی، علی، ۱۳۹۳، طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، چاپ سوم، تهران، نیلوفر.
۴. بشیریه، حسین، ۱۳۹۸، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، گام نو.
۵. دهباشی، حسین، ۱۳۹۳، خاطرات علینقی عالیخانی، چاپ اول، تهران، ناشر سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
۶. روشه، گی، ۱۳۶۶، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، چاپ اول، تهران، نشر نی.
۷. زیباکلام، صادق، ۱۳۷۳، ما چگونه ما شدیم، تهران، نشر روزنه.
۸. عجم اوغلو، دارون، رابینسون جیمز، ۱۳۹۳، چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ مترجمان محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی پور، چاپ اول، تهران، انتشارات روزنه.
۹. عظیمی، حسین، ۱۳۷۴، مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران، نشر نی.
۱۰. علمداری، کاظم، ۱۳۷۹، چرا غرب پیش رفت و ایران عقب ماند، تهران، انتشارات توسعه.
۱۱. غنی‌نژاد، موسی، ۱۳۸۹، تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.
۱۲. فوران، جان، ۱۳۷۸، مقاومت شکننده ...، ترجمه احمد تدین، چاپ دوم، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۳. کاتوزیان، محمدعلی همایون، ۱۳۹۰، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ هفدهم، تهران، نشر مرکز.

۱۴. کاتوزیان، محمدعلی همایون، ۱۳۹۷، ایران جامعه کوتاه مدت، ترجمه عبدا... کوثری، چاپ دوازدهم، تهران، نشر نی.
۱۵. لی، کتون، ۱۳۹۷، تحلیل شومپتری از هم پای اقتصاد، ترجمه مهیار ادیبی و ابراهیم سوزنچی کاشانی، تهران، انتشارات نهادگرا
۱۶. نورث، داگلاس. والیس، جان. وینگاست، باری، ۱۳۹۶، در سایه خشونت، ترجمه محسن میردامادی، محمدحسین نعیمی پور، چاپ سوم، تهران، انتشارات روزنه.
۱۷. نورث، داگلاس. والیس، جان. وینگاست، باری، ۱۳۹۸، فهم فرایند تحول اقتصادی، ترجمه میرسعید مهاجرانی، چاپ سوم، تهران، نشر نهادگرا.
۱۸. دهباشی، حسین، ۱۳۹۳، خاطرات علنی عالیخانی چاپ اول، تهران، ناشر سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
۱۹. پیروز، پوریا، ۱۳۷۰، موانع توسعه در ایران: برخی عوامل تاریخی، فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۴۹ و ۵۰ و ۵۷ و ۵۸
۲۰. ترابی فارسانی، سهیلا، ۱۳۹۶، موانع توسعه یافتگی در قامت نظریه شیوه تولید آسیایی، ماهنامه فرهنگ امروز، شماره بیستم.
۲۱. جلایی پور، حمیدرضا، ۱۳۸۹، ایران جامعه کژمدرن، مجله جامعه‌شناسی ایران، بهار، دوره ۱۱، شماره ۱.
۲۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران www.lib.ir
۲۳. صادقی، احمد، سعیدی اقدم، مهران، ۱۳۹۳، شناسایی و رتبه بندی عوامل موثر بر توسعه نیافتگی اقتصاد ایران ...، فصلنامه سیاست گذاری پیشرفت اقتصادی، سال دوم، زمستان، شماره ۴ پیاپی ۵.
۲۴. صالحی اصفهانی، هادی. پسران، هاشم، ۱۳۸۸، اقتصاد ایران در قرن بیستم؛ چشم انداز جهانی ترجمه علی سرزعیم، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۱۷۹۰، شماره خیر: <https://donya-e-egtesad.com> ۵۰۵۸۹۲
۲۵. عادل، مسیب کودهی، محمدرضا، ۱۳۸۶، توسعه چیست، یکشنبه ۲۹ مهر ماه <https://mradeli.blogspot.com>

26. عالیخانی، علینقی، ۱۹۸۴، مصاحبه با پروژه تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد، به کوشش حبیب لاجوردی، لندن، انگلستان.

27. نوری، مختار، ۱۳۹۶، قالب‌های نگرش به ریشه‌های عقب‌ماندگی، ماهنامه فرهنگ امروز، شماره بیستم..

28. Gheissari, A. (2016). Authorial voices and sense of an ending in Persian diaries: Notes on E'temad al-Saltaneh and 'Alam, Iranian studies, 49 (4), 693723.

29. Hensel, M., Gharleghi, M., Farahi, F. (2012). World of similitude: The metamorphosis of Iranian architecture. Architectural Design. 82 (1). <https://doi.org/10.1002/ad.1404>

References

1. Oxford, Dictionary

2. Abrahamian, yerevand, 1378, Iran between two revolution, translated by Kazem Firoozmand and ..., second publication, Tehran, Nashre Markaz.

3. Ashraf , Ahmad – Benoazizi, Ali, 1393, social classes, government of revolution in Iran, translated by Soheila torabi farsani, 3th publication, Tehran, Nashre Nilufar.

4. Bashirie , Hossein, 1398, The obstackles of political development in Iran, Nashre game No.

5. Dehashi, Hossein, 1393, the memories of Alinaghi Alikhani, Frist publication, Theran, Nashere documents of national library.

6. Roshe, gay, 1366, social changes, translated by Mansour vosoghi, first publication, Theran, Nashere Ni.

7. Zibakalam, Sadegh, 1373, How we could be united, Tehran, Nashre Rozane.

8. Ajamoghloo, Darone, Rabinson, Jems, 1393, why the nations fails? Translated by Mohsen mirdamadi and Mohamud Hossein Naeimipoor, prist publication, Tehran, entesharate Rozane.

9. Azimi, Hossein, 1374, underdevelopment orbits in Iran economy, Tehran, Nashre Ni.

10. Alamdari, Kazem, 1379, why west advanced but Iran lagged, Tehran, Entesharate toseae.

11. Ghaninejad, moosa, 1289, Modernism of development
In contermporary Iran. 4th publication, Tehran, nashre
mairkaz.
12. Foran, Jan, Brittle resistance ..., translated by Ahmad
Tadayon, second publication, Tehran, the inistitute of
cultural services, Resa.
13. Katoozian, Mohamadali Homayoon, 1390, Iran
political economy, translated by Mohamadreza Nafisi and
combiz Azizi, 17th publication, Tehran, Nashre Markaz.
14. Katoozian, Mohamadali Homayoon, 1397, Iran short
term society, translated by Abdollah kosari, 12th publication,
Tehran, Nashre Ni.
15. Lee, Keun, 1397, Schumpeterian, analysis of
economic eatch-up, translated by mahyar adibi and abraham
sozanehi kashani, Tehran , nashre nahadgra.
16. Norse, Daglas. Walis, Jan. Winkast, Bary, 1396, In the
shadow of violence, translated by Mohsen mirdamadi,
Mohamad Hossein Naeimipoor, 5th publication, Tehran,
Entesharate Rozane.
17. Norse, Daglas, walis, Jan. Wing st, bary, 1398,
Understanding the process of economic transformation,
translated by mirsaeid Mohajerani, 3th publication, Tehran,
Nashre Nahadgra.
18. Dehbashi, Hossein, 1393, the memories of Alinaghi
Alikhani, frist publication, Tehran, Nasher the organization
of documents of national library.
19. Pirooz, pooria 1370, the obstakles of development in
Iran, some of historical factors, Quarterly of political and
economic information, Nos. 49. 50, 57, 58.
20. Torabi Farsani, Sohilla, 1396, the obstakles of
underdevelopment in stature of Asian production, the
monthly of today culture, 20th Number.
21. Jalalipour, Hamidreza, 1389, Iran as a croored way
modern, The Journal of Iran sociology, spring, period 11'No.
22. organization of documents and national library of the
Islamic republic of iran. www.lib.ir
23. Sadeghi, Ahmad, saeidi Aghdam, Mehran, 1393,
recognition of Ranking of the factors that were effective on
Iran economy development, Quatrly of Economic
development policy, second year, winter, No. 45.

24. Sarzaeim, donyaye eghtesad newspaper, Na. 1790, News No. 505892, <https://donya-e-egtesad.com>.
25. Addeli, Mosayeb Kodhi, Mohamadreza, 1286, what is development, sundy 29 mehr mah, <https://mradeli.blogspot.com>.
26. Alikhani. Alinaghi, 1984, interview with the Iran verbal Lajvardi attempts, London, England.
27. Nouri, Mokhtar, 1396, The Attitude Patterns to the roots of under developing, the monthly Journal of Today culture, No.20.